

تا نگردي آشنا، زين پرده رازي نشنوي

(سيد ابوالقاسم درگزي)

www.ketab.ir

سرشناسه	:	پوراحمدیان فریدون ۱۳۲۴
عنوان و نام پدیدآورنده	:	تا نگر دی آشنا، زین پرده رازی نشنوی (سیدابوالقاسم درگزری) فریدون پوراحمدیان
مشخصات نشر	:	مشهد مرز پرگهر ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	:	۷۶ ص ۲۱/۵ × ۱۴/۵ م.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۰۴۵۴-۳-۳
وضعیت فهرست‌ریسی	:	نیا
موضوع	:	درگزری، سیدابوالقاسم
موضوع	:	مجتهدان و علما - سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	:	۹۱۳۸۹ ب ۵۵/۳/د ۴۴ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۹۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۲۴۱۲۱۲



انتشارات مرز پرگهر

تا نگر دی آشنا، زین پرده رازی نشنوی

(سیدابوالقاسم درگزری)

مؤسسه فرهنگی هنری الله نظر

ناشر: مرز پرگهر

رقعی ۷۶ صفحه ۱۰۰۰ نسخه چاپ اول زمستان ۱۳۸۹

بهاء: ۳۰۰۰۰ ریال

امور چاپ و صحافی: چاپ دقت

دفتر نشر: مشهد - انتشارات مرز پرگهر

دفتر نشر: مشهد مرز پرگهر ۰۵۱۱۷۲۹۸۹۸۵ - ۰۹۱۵۳۱۸۶۵۷۷

نماینده درگز: بلوار امام خمینی خیابان رضوان یک شماره ۴۵ - ۰۵۸۲۵۲۳۲۰۵۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۶-۵	شعری از شیدا پیشگفتار
۳۰-۱۷	فصل اول آقا سیدابوالقاسم درگزری حاج میرزا حبیب مجتهدخراسانی
۳۶-۳۱	فصل دوم آقا سیدابوالقاسم درگزری و معصومعلیشاه شیرازی
۵۲-۳۷	فصل سوم آقا سیدابوالقاسم آسیابان روز واقعه
۵۶-۵۳	فصل چهارم فرزندان آقا سیدابوالقاسم
۶۶-۵۷	فصل پنجم سادات و آرامگاه « سید بابا آقا » نوخندان و اجاقی « بابوی آقی »
۶۹-۶۷	فصل ششم سیدابوالقاسم درگزری، در باور مردم
۷۵-۷۰	عکس ها
۷۶	منابع

درد دل من نشسته ای ، گر چه مدام رو به رو
 باز دوام از پی ات، کوچه به کوچه کو به کو
 می رود از جفای تو، خون دل از دو دیده ام
 با رُخ و زلف دلکشت، نکته به نکته مو به مو
 روز وصال ، سرکنم ، شرح شب جدائی ات
 قطره به قطره متصل ، بحریه بحر، جو به جو
 طاق در ابرویت بود ، قبله گه دل ای صنم
 روی توام زشش جهت، جلوه گریست سوره سر
 رایحه ای از زلف تو، بُرد صبا به گلستان
 زان همه گلستان شده، رنگ به رنگ، بو به بو
 عادت و خوی تو چها ، خوی من گدا وفا
 کرده تفاوت از کجا، خلق به خلق، خو به خو
 در سر کوی او کسی ، ره بُبرد به خویشتن
 بلکه شود شناخته ، بی من و تو ، او به او
 من همه خون دل خورم، او می تاب از طرب
 دوره ی جام چون فتد، بر من وینار، دو به دو
 « شیدا » مهر آن صنم ، جای گرفته در دلم
 همچون روان به کالبد، پرده به پرده، تو به تو

تا نگردي آشنا، زين پرده رازي نشنوي
گوش نامحرم نباشد، جاي پيغام سروش (۲)

پيشگفتار :

شهرستان درگز، در شمال خراسان (خراسان رضوي) واقع، كه داراي طول جغرافيايي ۵۹ درجه و ۶ دقيقه، و عرض جغرافيايي ۳۷ درجه و ۲۶ درجه مي باشد. اين شهرستان از شرق به كلات و مشهد، از جنوب به چناران و قوچان، از غرب به قوچان، و از شمال به جمهوري كشور تركمنستان محصور مي گردد. مرز اين شهرستان با همسايه ي شمالي تقريباً، حدود ۱۵۵ كيلو متر است، كه دهانه ي مرزي و گمركي مبادلاتي در لطف آباد قرار دارد. گستره اين شهرستان تقريباً، حدود ۴۱۹۴ كيلومتر مربع، و فاصله راه زميني (جاده اي) آن تا شهر قوچان ۱۲۳ كيلومتر، و تا شهر مشهد ۲۵۸ كيلومتر مي باشد. (۳)

درباره نامگذاري درگز، تا كنون نظرات گوناگون ابراز شده است. عده اي عاميانه، اين وجه تسميه را، بر مبناي وفور پيشه و درخت گز، دانسته و بر اين باورند كه، درگز در اصل «دره ي گز» بوده است. چون اين نامگذاري به آساني قابل توجه و تفهيم با شرايط طبيعي قسمتي از اين سرزمين بوده زودتر، شايع و رايج گشته است. (۴)

نظريه درست تر، در باره ي اين موضوع مربوط به سده ي سوم پيش از ميلاد مي باشد. پس از آن كه اشكانيان عليه سلوكيان (۵) و پيگانيگان اشغالگر به پا مي خيزند، اشك اول (آرشاك) در نبرد با آنان كشته مي شود. برادرش تيرداد (تيريدات) به پيروي هاي جالبي مي رسد، [به همين خاطر] بناي شهري به نام «دارا گرد» [در محل] مي گذارد. (۶)

وقتي مردم درگز، اين موضوع را در كتاب مستطاب خاوران مرحوم قاسمي (در سال هاي ۴۹-۵۰) مي خواندند، ناباورانه براي ديگران، بازگفته (اي بسا) اين ناباوري، آنان را به ريشخند مي كشانده است.

گزارشات باستان شناسي، كه در روزنامه و مجلات مختلف (از جمله انتشار مقاله ي آقای مير بهرسي در روزنامه همشهري)، در باره آثار باستاني « بنديان درگز » و شرح و تفصيلات آن مستندي بر اين كه منطقه ي درگز داراي قدمت باستاني مي باشد. (۷)

اكتشافات چند ساله اخير و انعكاس آن در نشریات داخلی. حاكي از آن بود كه، شهري

بزرگ و باستانی در درگز شناسایی شده است. در دیداری که با آقای مهندس علی حسن آبادی مسئول گروه باستان شناسی اعزامی به درگز، به عمل آورده و پای گفت و گوی ایشان نشستیم، معلوم شد که کشف یک «شهر پارتی» در درگز، درست است. بقایای به دست آمده، حکایت از آن دارد که دارای محوطه ای (حدوداً) ۷۵ هکتار، و وسعت شهر بالغ بر ۴۰ هکتار (چهل هکتار) بوده است. پیرامون این شهر با حصارى به طول ۳ کیلومتر و پهنای ۶ الی ۸ متر محصور بوده است. پلان کلی آن به شکل مستطیل نامنظم، و اضلاع طولی آن، به دلیل قرارگیری آن بر روی پشته (۸) بین دو رودخانه فصلی دارای پیچ و خمهایی می باشد. (۹) طول این شهر ۱۳۰۰ متر و عرض آن در ضلع شمال شرقی ۱۵۰ متر، و در ضلع جنوب غربی ۴۵۰ متر است. این شهر دارای دروازه های متعددی بوده که دروازه ی اصلی آن در ضلع شمال شرقی واقع بوده است. باروی شهر با توجه به عرض آن، حداقل بین ۹ تا ۱۲ متر ارتفاع داشته و فواصل برج ها از همدیگر، حدود ۶۰ متر و پلان آنها چهارضلعی است. به دست آمدن آجرهای تزئینی، با نقوش برجسته گیاهی و حیوانی، گواه این مطلب است که این شهر، دارای بناهای باشکوهی مانند کاخ و نیایشگاه بوده است. با توجه به این مستندات، احتمال [قوی] می رود که این شهر، همان شهر دارا یا «دارا گرد» باشد. کاوش های باستان شناسی در آینده قطعاً مدارک لازم را در، رد یا قبول این نظرات در اختیار ما قرار خواهد داد. (۱۰)

درگزری هرکجا که باشد (مانند همه ی شهرمانی های دیگر) شوق ولایت دارد، و دلش بدان سوی پرمی کشد. این اشتیاق به زادگاه، جایی که به دنیا آمده ای، بالیده ای پیوسته تو را به خود می خواند. و اگر این پیام (به خود خواندن) را به جان و دل پذیرا نباشیم، روزمرگی چنان گرفتار تلاش معاشمان کرده که، فقط شوق دیار مانده، نه توان پرواز به سوی یار. و این حسرتی می شود نهفته در دل ما.

سال های کودکی و نوجوانی، از آن روی، بهترین دوران خوانده می شود که، در این مجال، اندیشه ها به آلودگی کشیده نشده، و حرف دل و زبان یکی است. ولی پس از جوانی است که، تب و تاب تعلقات، شروع می گردد و افت و خیزها در پی دارد. زبان و دل (هرکدام) برای خود می چرخد.

دربزرگ سالی، اگر آرمی می کشیم و با ادای «یادش به خیر» تسلائی می یابیم، به خاطر آن ایام طلایی (کودکی و نوجوانی) است. حسرتی که مانده، برای جوانی از دست رفته است. آن زمان که «می توانستیم، نمی دانستیم، و حالا که می دانیم، نمی توانیم» و این درد کمی نیست.

تا درره پیری، به چه آئین روی ای دل

باری به غلط صرف شد، ایام شبایت (۱۱)

در آن حال ناتوانی، یاد روزگار طلایی، وجودت را پر می کند و اگر حالی و مجالی بدهی، رهایت نمی کند؛ و تورا با خود می برد.

بکن معامله ای، وین دل شکسته بخر که باشکستگی ارزد، به صد هزار درست (۱۲)
سرزمین محبوب، درگز عزیز (این مرزپرگهر)، در دامن پر مهر خود که به گسترده گی تمامی سرزمین هاست، و در آغوش مهریانش که به بزرگی همه آسمانهاست (با همه ی جور و جفای روزگاران، در پهنه ی تاریخ ایران عزیز) توانسته شخصیت های ممتاز و برجسته ای را پیروراند که، هر کدام با داشتن برتری های ویژه ی خود، بر محیط تأثیر گذار باشند. در «مرزپرگهر - نگاهی گذرا به سرزمین و مشاهیر قدیم آن»، شرح کوتاه از احوال گروهی را، آورده ایم. (۱۳)

این بار سخن از گنج پنهانی است، که با همه ی گرد و غبار به جا مانده در بستر زمان، هنوز در خشنودگی و جلوه گری اش را می توان به روشنی دید. این بزرگ «آقا سید ابوالقاسم درگزی»، شخصیت (پی صدای) معاصر درگز است.

زنده یاد آقای ابوالفضل قاسمی، کاروان سالار درگزشناسی، کتاب ماندگار و ارزشمند «خاوران - گوهر ناشناخته ی ایران» را تألیف و در آن ستارگان فروزان سرزمین درگز (مرزپرگهر) را در عصر بی خبری ما، برای نخستین بار به طرز خوش آیندی شناسانده است. ایشان کتابهای با ارزش دیگری هم دارند (که مجموعاً) به عنوان مرجع و مأخذ مورد استفاده قرار می گیرند. (۱۴)

وی با پژوهش های تاریخی و فعالیتهای اجتماعی که داشته است، می توان چنین ادعا کرد، در ردیف همان شب افروزان روشنی بخش آسمان درگز قرار گرفته باشد. (۱۵)
زنده یاد آقای سیدعلی میرنیا، در کتاب با ارزش «مردم و سرزمین درگز» کوشیده تا به موازات «کتاب خاوران قاسمی»، پژوهشی که بتواند تازه و قابل توجه باشد را عرضه نماید. ایشان کتاب های دیگری را هم به زیور طبع آراسته اند، که همان اندیشه را به ذهن متبادر می نماید. (۱۶)

در «مرزپرگهر - نگاهی گذرا به سرزمین درگز و مشاهیر قدیم آن»، هر چند تلاش گردیده، سخن تازه ای آورده شود (و تا حدودی هم چنین شده)، ولی با این همه، به گونه ای صحبت ها، بازگویی و تا اندازه ای هم، عجله در کار تهیه و تدوین آن به نظر می رسد. (۱۷)

کتاب های مذکور را به اصطلاح (بچه های درگز) نوشته اند، که در محل به دنیا آمده، کودکی و نوجوانی خود را در همان جا طی، و بالیده اند. کار آنان می تواند، از مصادیق «حب الوطن ...» باشد ولی شخصیتی دوست داشتنی و فروتن، که چند سالی در درگز به شغل معلمی مشغول بوده، در پایان نامه ی تحصیلات دانشگاهی خود به درگز

پرداخته است. «آپاوارتکن، نگین هزار مسجد - بررسی جغرافیای تاریخی درگز»، از آقای محمد رضا فیض آبادی (سیزوری). توفیق آشنایی بنده با ایشان، به مناسبت هفته معلم (هر دو مهمان اداره آموزش و پرورش درگز). در جشن فرخنده ی معلم، دیدار خجسته ی وی از برکات این مجلس بود. ایشان مردی از سرزمین «سر به داران»، جوانی که تجربه ی پیران دارد، و این فرزانی، مردمان خوب و نجیب بیهق راست. این دوست جوان جنبه های پژوهش عالمانه را به روشنی ارائه نموده است.

در کتاب های یادشده، معرفی عارف نامی درگز «آقاسید ابوالقاسم درگزری» تقریباً به اشاره برگزار گردیده و مؤلفان محترم بیش از آن را لازم نمی دانسته اند.

از احوال آقاسید ابوالقاسم درگزری، چنین بر می آید که او، درویشی خرسند بوده است، و اگر چنین بوده باشد، توانسته تا به یکی از خواسته ی خواجه شیراز برسد.

«در این بازار اگر سودی است، با درویش خورسند است

خدایا منعم گردان، به درویشی و خورسندی.»

عارف به معنی دانا و شناسنده، واقف به دقائق و رموز، آگاه، شکیا و صابر. آن که خدا او را به مرتبت شهود ذات، اسماء و صفات خود رسانیده باشد و این مقام به طریق حال و مکاشفه بر او ظاهر شده باشد، نه به مجرد علم و معرفت و حال. (۱۷)

فرق عارف با حکیم و فیلسوف، در کیفیت استدلال و راه ادراک حقایق است. حکیم با قوه ی عقل و استدلال منطق پی به کشف حقایق می برد، و عارف از راه ریاضت و تهذیب نفس و صفای باطن به کشف و شهود می رسد. (۱۸)

عرفان - عرفان به معنی شناختن، باز شناختن، معرفت، شناختن حق تعالی، معرفت حق. وقوف به دقائق و رموز. چیزی است، مقابل علم سطحی و قشری. (۱۹)

تصوف - تصوف طریقه ای معنوی که پیروان آن معتقدند، به وسیله تصفیه ی باطن و تزکیه نفس، انوار حقایق بر قلب شخص اشراق کند. این طریقه در ادیان هندی (برهمنی و بودایی)، یهودیت، مسیحیت، مانویت و اسلام وجود دارد. در اسلام از اواخر قرن دوم ظهور کرد، و به تدریج راه کمال سپرد. تصوف اسلامی ایران به دو روش تجلی کرده: منفی که عبارتست از اعراض از دنیا، و ریاضت و ترک علایق و اختیار قناعت و پشمینه پوشی. مثبت که عبارتست از سلوک و طلب و طی مراحل اخلاص و ایثار و خدمت به خلق و تربیت نفس و محبت و کسب معرفت و وصول به مقام عشق الهی. (۲۰)

اشراق - اشراق فلسفه ای است که منشأ آن فلسفه ی افلاطون و حکمت نو افلاطون حوزه علمی اسکندریه است. محیی و مروج این مکتب در اسلام و ایران، شیخ شهاب الدین سهروردی است. وی علاوه بر استفاده از فلسفه افلاطون و نو افلاطونی، از

حکمت متداول در ایران، خاصه فلسفه متمایل به عرفان که در طریقت زردشتی بود - و سهروردی از آن به خمیره ی خسروانی تعبیر می کند - بهره برده است. (۲۱)

اساس این طریقه، وصول به حقایق، از راه کشف و شهود و اشراق است. (۲۲)

... پیروان مکتب عرفان بارها به این نکته اشاره کرده اند که، حقایق این مکتب با نوشتن و تعلیم آموخته نمی شود، و فقط اهل درد و صاحب دل توانایی درک آن را دارند. باین حال صدها کتاب و رساله و منظومه و دیوان از متفکران این مکتب بر جای مانده و یکی از دلاویزترین جلوه های اندیشه ی آدمی را پدید آورده است. (۲۳)

مهمترین گام های یک جوینده حق اینست که درخود فرو رود، ببیندیشد، خود را بسنجد و بیازماید، بدی ها را از خود براند، نیکی ها را در خود پیرورد، درون خویش بکاود و ویران کند و دو باره بسازد. این چیزی نیست که جز کاوش ژرف و هشیارانه ای در درون خویش، (۲۴)

نخستین جلوه های این «کاوش در درون» با الهام از معانی قرآن کریم صورت گرفته و برای شناخت آن هم، نخست باید از گذرگاهی وارد شویم که عرفان را به قرآن می پیوندد: قرآن بیشتر از درون آدمی به واژه «نفس» تعبیر می کند و به همین دلیل باید در میان آیات قرآن به دنبال این واژه برویم و تعبیرهای آن را بجوییم. (۲۵)

یکی از گفته های [حضرت] پیامبر می، که عارفان مسلمان غالبا نقل می کنند «حدیث قدسی» ذیل است. این سخن حدیث قدسی نامیده می شود، زیرا خدا [وند] در آن مستقیما سخن می گوید:

«من گنجی پنهان بودم و می خواستم شناخته شوم، لذا جهان را آفریدم.» (کنز کتبا مخفیا فاحیبت ان اعراف فخلقت الخلق لکنی - مرصاه الماه نجم الدین رازی) (۲۶)

اصولا مکتب عرفان و تربیت صوفیانه در اصول خود، با دین اسلام مقابله ندارد. و در واقع دین و عرفان، با تشرع و تصوف، دو راه هستند که در سر منزل، به هم می رسند و اگر اختلافی هست در راه است، نه در هدف. دیگر این که اگر صمیمیت از توجه به امور روانی پیش می آید، منظور این نیست که در تربیت عارفان، روانشناسی یا روان کاوی به مفهوم شکل یافته و فرمولی کنونی وجود دارد. پیران این مکتب تأمل و تفکر و خودشناسی را شرط پیمودن راه حقیقت شمرده اند، و این شرط ایجاب می کند که، رهروان این مکتب از طریق خودشناسی، طبعاً متوجه روان آدمی و جلوه های حیرت انگیز آن می شوند و نتیجه گیری هایی می کنند که گاه، به عنوان یک فرمول تربیتی شناخته می شود. نخستین جلوه های این «کاوش در درون» با الهام از معانی قرآن کریم صورت گرفته و برای شناخت آن هم نخست از گذرگاهی وارد شویم که عرفان را به قرآن می پیوندد: قرآن از درون آدمی به واژه «نفس» تعبیر می کند و به همین دلیل

باید در میان آیات قرآن به دنبال این واژه برویم و تعبیرهای آن را بجویم: در آیه ۵۳ سوره ۱۲ (یوسف) می خوانیم: «وَمَا أُتِرْتُ نَفْسِي، إِنَّ النِّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي، إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (من نفس خود را تیرنه نمی کنم، که نفس وادارنده، به کارهای بد است، مگر پروردگارم، بر من بیخشايد که پروردگار من آمرزنده و بخشنده است). به این نفس اماره، در قرآن اشاره های دیگری هست و در آیه ی ۴۰ و ۴۱ سوره ۷۹ (نازعات) بی آن که اماره، یا اماره بالسوء تکرار شود، این مژده را می خوانیم که «هرکس از هوای نفس پیروی نکند، جای او در بهشت است.» نجم الدین رازی مؤلف «مرصاد العباد» مخالفت با هوای نفس را یک ضرورت می داند و معتقد است که مردم از این راه می توانند به معاد بهشت و درجات آن برسند و این معنی در آثار صوفیان به تکرار آمده است و براساس یک حدیث منقول از پیامبر ص، جهاد با نفس، جهاد اکبر شمرده شده است. صوفیان نفس اماره را زاینده ی تمام بدی ها دانسته اند: شهوت، حرص و طمع، بد بینی، بد خواهی، بد اندیشی، بد گویی و بد کرداری، همه فرزندان این نفس آدمی هستند. (۲۶)

سومین جلوه را در آیه های ۷ و ۸ سوره ی ۱۹ (شمس) می یابیم: «نفس وما سواها فالههـما فجورهما وتقویها» (سوگند به نفس آدمی و آن چه را درست و پرورده کرده و گناهان و پرهیزگاری های او را به او الهام نمود). در این دو آیه مفهوم تازه ای از نفس یا جلوه دیگری از روان آدمی دیده می شود که نجم الدین رازی، آن را به نفس مُلَهَمَه تعبیر کرده و می گوید: این نفس در مرتبه میان نفس نوامه و مطمئنه است و «نه یک جهت عالم سابقان است که در صف اول بودند و نه یک جهت عالم ظالمان که در صف سیم بودند، و او نفس عوام اولیاء و خواص مؤمنان است، و او شرف الهام حق بر آن استعداد یافته است که در عالم ارواح میان او و حضرت عزت، واسطه ی ارواح انبیاء و خواص اولیاء بود.» در مرصاد العباد ص ۳۵۹ مرتبه اعلای نفس آدمی در اصطلاح قرآن «نفس مطمئنه» است که از آن به «نفس سابق» نیز تعبیر کرده اند. از این جلوه نفس نیز در آیه ۲۸ سوره ۸۹ (فجر) یاد شده است. آن جا که سخن از پشیمانی گناهکاران است، خداوند به آنها که پیوند دل و جان خود را هرگز از او نگسته اند می گوید: «إِنَّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَّةً» (ای درون آرام و بی اضطراب، به سوی پروردگارت باز آی، تو خشنود و خدایت از تو خشنود). به این مرتبه والای کمال روحانی چگونه می توان رسید؟ عارفان و مردان راه حق میگویند که: «نفس مطمئنه، نفس انبیاء و خواص اولیاء است که در صف اول بوده اند در عالم ارواح...». با این درون آدمی چه جنگ ها باید کرد، تا چنان از هستی این جهانی دل برگیرد که شایسته این خطاب شود؟ کاری دشوار و باری سنگین... (۲۸)

عرفان به عنوان یک مکتب تربیت روحانی، هدفش این است که انسان، حقیقت خود را بشناسد، یا کشف کند. مشایخ بزرگ در ارشاد مریدان خود همواره بر این سخن که در شمار احادیث نبوی آمده، تکیه کرده اند: « من عرف نفسه فقد عرف ربه » و برداشت آنها همیشه این بوده است که شناخت خود، یعنی شناخت اصل هستی، هستی حقیقی یا حقیقت هستی و شناخت پروردگار. (۲۹)

روایتی از سرگذشت صوفیان بزرگ که در آثاری چون تذکره الاولیاء عطار نیشابوری و مناقب نامه هایی چون اسرارالتوحید محمدبن منور می خوانیم، هریک پیامی دارد که ارزش تعلیمی و ارشادی آن، دلیل وجود و نقل آن در کتاب هاست، و این که چنان اتفاق حتما افتاده؟ یا چنان سخنی بی گمان بر زبان آن پیر آمده؟ یا این که آن روایت صحت دارد یا ندارد؟ در نتیجه ارشادی و آموزشی روایت بی اثر است، و برای راوی هم وقوع حتمی آن مطرح نبوده است. ... آن چه در کتابهای صوفیان از کرامات و سخنان پیران نقل شده، بی شک همه آنها را باور یا تأیید نمی توان کرد، اما راست یا دروغ، منطقی و قابل، یا بی منطق و بی اعتبار، در بحث این بیشه، که درختهای خشک و تر بسیار دارد، گاه شیری خفته است که کارگران و کار فرمایان این دنیای آلوده به انواع فساد، از او دوری می کنند، اما از او سخت بیمناک اند، و می دانند که با این شیر پیر، با هیچ صلاحی نمی توان در افتاد. اویس قرنی - آن عاشق سیمای معنوی محمد ص که به روایت صوفیان، [حضرت] محمد را هرگز نمی بیند، اما باتمام قلب دوستش می دارد، پس از وفات پیامبر، هنگامی که دو یار صمیم رسول خدا، علی و عمر، جبه رسول خدا را برای او می برند، خلافت عمر را هم ارجح و اعتباری نمی گذارد: عمر با مشاهده ی مناعت و استغنائی اویس، دل از خود و از خلافت بر می گیرد و می گوید: «کیست که این خلافت را به یک نان از من بخرد؟» و اویس می گوید:

«کسی که عقل ندارد، چه می فروشی؟ بینداز تا هر که خواهد بر گیرد» (۳۰) حالا.

می خواهیم درباره ی عارف درگزری، که آوازه ای از ایشان مانده است، جست و جویی بکنیم. البته بدیهی است که نخستین مراجعه ما، کتابهایی خواهد بود، که نام برده ایم. در میان کتابهای مذکور، دو تای آن مورد استفاده کتاب های دیگر مرقوم قرار گرفته است.

بررسی مراجع و مآخذ مزبور حاکی است:

اولا- مطالب آنها در باره ی عارف امی سید ابوالقاسم درگزری، کافی به مقصود نبوده، بنابراین، ما به سوی منابع دیگری کشیده می شویم.

دوما- در برخی موارد، نسبت به یک موضوع واحد، نظرات متفاوت ابراز شده است، که این جای اندیشه دارد. ببینید:

الف- درص ۳۵۹ خاوران مرحوم قاسمی آمده است که، برای نامگذاری [شهر] محمد آباد، که هم زمان با سلطنت آقا محمدخان قاجار، و حکمرانی آقا محمد خان [چاپشلو] در درگز بوده، قرینه سازی شده، که هم شامل آقا محمدخان قاجار و هم آقا محمدخان چاپشلو شود. ایشان برای زمان ساختن شهر، تاریخ ذکر نکرده اند ولی جای آن را بر روی اراضی « قره تپه » معرفی کرده اند.

ب- ص ۹۶ سرزمین و مردم درگز مرحوم میرنیا، با استناد به یادداشت‌های اللهیارخان (۳۱) ، حاکی ست : در زمان محمدخان چاپشلو حاکم وقت (۳۲) درگز، بنای شهری متناسب با موقعیت شهرستان، لازم به نظر آمد، و وی از محمدشاه قاجار، برای بنای این شهر درخواست کمک نمود. محمدشاه به حکمرانان قوچان، بجنورد، کلات فرمان داد تا [با] نیروی انسانی به کمک حاکم درگز رفته و در انجام خواسته اش اقدام نمایند. و نام شهر را به نام محمدشاه قاجار « محمدآباد » گذاشتند. ایشان جای شهر را، در محلی به نام پاده لنگ (۳۳) معرفی کرده اند. در این مقایسه دو مطلب قابل توجه است :

تاریخ بنای شهر محمدآباد - یکی آن را در زمان آقا محمدخان قاجار ذکر و دیگری در زمان محمدشاه قاجار نوشته است. چون بین سلطنت آقا محمدخان قاجار و محمدشاه قاجار، دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار (حدود ۳۸ سال) قرار دارد. بنابراین بین دو منبع، در بیان واقعه ای واحد تقریباً سی و هشت (۳۸) سال اختلاف وجود دارد. دیگری، زمین محل بنای شهر که در دو جای مختلف معرفی گردیده است.

سال ترور (شهادت) مرحوم صیدعلی خان و مسعودخان- در ص ۳۸۷ خاوران مرحوم قاسمی آمده است : در یک شام پر ماجرا روزهای اول ۱۳۰۱ در جلو ارگ فرمانروایی، مسعودخان و به دنبالش صیدعلی خان ترور می شوند.

ص ۸۳ و ۸۴ سرزمین و مردم درگز مرحوم میرنیا، در باره ی قتل آن دو ساکت است. ولی درص ۹۰ ردیف ۲۶، که به زمان حکمرانی مسعودخان پرداخته شده، حکمرانی او را سال ۱۳۳۰ - ۱۳۳۶ قمری قید گردیده است. چون مسعودخان در هنگام حکمرانی ترور شده، بنابراین طبق نوشته ی این کتاب، زمان قتل او ۱۳۳۶ قمری می باشد.

بالین ترتیب، به حکایت دو کتاب مزبور، یکی سال قتل را، ۱۳۰۱ و دیگری سال ۱۳۳۶ قمری دانسته اند، که در این موضوع واحد هم ، اختلاف حدود ۳۵ سال است. بنا براین با بررسی های بیشتر، ای بسا اختلاف های دیگری هم پیدا شود.

البته بودن این گونه اختلافات که ناشی از اشتباه است، چیزی از اهمیت و ارزش کار آن بزرگواران نمی کاهد. کتاب مرزپرگهر نگارنده هم، به لحاظ این که بخش هایی از آن، بر دو کتاب موصوف تکیه دارد، در این خصوص و موارد دیگر هم، خالی از عیب و ایراد نیست. در باره ی زمان قتل مسعودخان و صیدعلی خان، در کتاب مرز پرگهر، سندی را چاپ و به آن اعتنا کرده ایم، که آن بزرگواران پیشکسوت، ظاهراً به آن سند

دسترسی نداشته اند. مرحوم آخوند ملا حسین (جد بزرگ خانواده صالحیان) مردی عالم و از مکتب داران قدیمی و صاحب نام درگز بوده است. ایشان در زمان حیات خود، دو واقعه‌ی تاریخ معاصر درگز را، در قرآن اختصاصی خود یادداشت نموده است، که یکی مربوط به وقوع قتل موصوف می باشد.

ایشان مرقوم فرموده: «در ماه محرم سال ۱۳۳۲ قمری هجری مرحوم معبودخان پدرش صید علی خان، با گلوله‌ی تفنگ بهبود واسماعیل به قتل می رسند.» (۳۴) نگارنده از همه‌ی درگزی‌ها، تقاضا می نماید تا از اسناد و مدارکی که دارند (اگر عکس هم باشد بهتر) تصویری را برای تهیه‌ی تاریخ کم اشتباه درگز ارائه نمایند تا، به نام خود آن‌ها مورد استفاده قرارگیرد. در ضمن از همه‌ی پژوهشگران درگزی که علاقه مند به کار تهیه‌ی تاریخ درگز می باشند، در همین جا دعوت به همکاری می نمایم.

به هر حال

برای آگاهی از احوال «آقا سید ابوالقاسم درگزی» کوشیده ایم، و آنچه را که، جسته ایم، گردآورده و اینک پیش روی شماست. با این امید که این کار کوچک، شروعی باشد و فتح بابی، برای معرفی بیشتر و بهتر این مرد بزرگ «آقا سید ابوالقاسم درگزی»، از کمک و همراهی آقایان، حاج حبیب الله میرحسینی، حاج منوچهر پور نظری، تشکر و سپاسگزاری می نمایم و همچنین از آقایان امالی محترم سادات و نوخندان: رمضان قلی جوان، علی کیانی، احمد شایسته، حاج صفور علی صارمی و ابراهیم شرف مقدم. رحمت خداوند بر «سید ابوالقاسم درگزی» افزون باد، که این بار بهانه‌ی سرمستی ما گردید، و باده‌ی ما به جام او حواله شد.

گر باد فتنه، هردو جهان را به هم زند
ما و چراغ چشم و، ره انتظار دوست

فریدون پوراحمدیان
مشهد زمستان ۱۳۸۹

مؤسسه فرهنگی هنری تک منظوره الله نظر و دفتر نمایندگی انتشارات مرز پرگهر
درگز بلوار امام خمینی رضوان یک شماره ۴۵ / ۰۹۱۵۳۱۸۶۵۷۷ و ۰۵۸۲۵۲۳۲۰۵۷

توضیحات :

شعر از میرزا علی اکبر شیرازی متخلص به « شیدا ».
از ظاهر قره العین هم مانند شعر شیدا، درص ۳۸۴ کتاب تصنیفها، ترانه ها و سرودهای
ایران زمین - سعیدمشکین قلم آمده است :

چهره به چهره رو به رو	گر به توافقم نظر
نکته به نکته مو به مو	شرح دهم غم تو را
هم چو صبا فتاده ام	از پی دیدن رحمت
کوچه به کوچه کو به کو	خانه به خانه در به در
بافته از قماش جان	مهر تو را دل حسین
تار به تار و پو به پو	رشته به رشته نخ به نخ
خون دل از دو دیده ام	می رود از فراق تو
چشمه به چشمه، جو به جو	دجله به دجله، یم به یم
باد به باد، مسبو مسبو	ساقی بساقی از وفا
تازه به تازه، نو به نو	مطرب خوش نوای را

۲- شعر خواجه شیراز.

۳ و ۶- آیاوارتکن (نگین هزار مسجد) / محمدرضا فیض آبادی.

۵- سلوکیان، جانشینان اسکندر مقدونی.

۷- مرزپرگهر (نگارنده).

نویسنده تاریخ اشکانی شهرهای اسفراین، بجنورد، شیروان، قوچان، درگز و کلات را
پارتیای اصلی می داند.